

به یاد سهیلا بسکی

کامران افشارنادری

سهیلا بسکی رفت ولی تأثیرات حضور مثبت او در دنیای ادبیات، فرهنگ و معماری به جای ماند. افراد کمی می‌توانند در دوران حیات، بخشی از روح خود را در وجود افرادی دیگر به جای بگذارند. امروز ما دوستان و همکاران سهیلا بسکی احساس می‌کنیم بخشی از او در ما و در فرهنگ جامعه تداوم یافته است. شخصیت‌های برجسته این‌گونه جاودانه می‌شوند.

سهیلا بسکی یک شخصیت بزرگ و تأثیرگذار فرهنگی، نویسنده و روزنامه‌نگاری عالی، مدیری توانا و خستگی‌ناپذیر بود که تا آخرین لحظات عمر، به رغم بیماری شدید، در دفتر مجله حضور داشت و کارها را هدایت می‌کرد. خانم بسکی جسور و بدون تعارف و تکلف بود و لحنی تند و صریح در گفتار و نوشتار داشت. همکاران و جامعه معماران که از صداقت ایشان اطلاع داشتند، این ویژگی را امتیاز می‌دانستند. او بسیار تیز هوش بود و اغلب مسائل پیش رو را زودتر از بقیه حدس می‌زد و شمی بسیار قوی در ارزیابی نوشته‌ها و افراد داشت. به همین ترتیب بود که در سال‌های فعالیت ایشان در مجله‌های *آبادی* و *معمار*، اغلب متخصصان برجسته و معماران خوب کشور با این دو مجله همکاری کردند یا آثارشان در این مجلات معرفی شد. او فردی سخت‌کوش و سخت‌گیر بود و البته نسبت به خود سخت‌گیرتر از دیگران بود. بسکی به خرد و آنچه «جدی گرفتن نشانه‌ها» می‌نامید معتقد بود. درایت او به ما اجازه داد سال‌ها *معمار* را به صورتی معتدل و فراگیر اداره کنیم.

داستان آشنایی ما به سال‌ها قبل باز می‌گردد. سال ۱۳۷۴ اولین مقاله معماری ام را به زبان فارسی به هزار زحمت در *مجله معماری و شهرسازی* چاپ کرده بودم. یک روز خانم بسکی که اصلاً ایشان را نمی‌شناختم با من تماس گرفت و گفت دو سال است برای نقد معماری دنبال فردی با سبک نگارش من می‌گردد. به این صورت، همکاری ما نخست در *مجله آبادی* آغاز شد و بعد با سید رضا هاشمی *مجله معمار* را منتشر کردیم. خانم بسکی همیشه مخالف انحصارطلبی از هر نوع بود. پس از رفتن آقای هاشمی دو شریک خوب و توانای دیگر به شرکای مجله اضافه شدند: آرماند درور و محمدرضا قانع. البته در طی این سال‌ها همیشه بیشترین بار مسئولیت و کار بر شانه خانم بسکی بود. وجود او باعث رشد همکاران مجله می‌شد. هنگام کار کردن با بسکی همیشه احساس می‌کردم چشمی مراقب همه جوانب کار است و این به من اجازه می‌داد هر ایده و فکری را آزادانه بیان کنم. بهترین اساتید آنهایی نیستند که اطلاعاتی را به دیگران انتقال می‌دهند، بلکه آنهایی هستند که دیدگاه و روش برخورد با مسائل را می‌آموزند. بسکی چنین همکاری بود. اگر من در ادبیات معماری به موفقیتی دست یافتم، مدیون سهیلا بسکی هستم.

بسکی مدیری توانا بود. او همانند یک مربی خوب توانست همکاران مجله را مانند یک تیم فوتبال طوری آماده کند که بسیاری از فعالیت‌ها خودکار انجام شوند و اکنون نیز کارها به روال سابق و به بهترین نحو ادامه دارند. بسکی، به عنوان مدیر مسئول مجله، هرگز برای کسی استثنای و امتیاز

قائل نمی‌شد. در مورد چاپ آثار و مقالات، همیشه شرکای مؤسسه و دیگران موقعیتی برابر داشتند. البته ما این اخلاق را که یکی از دلایل موفقیت مجله ما بود، تحسین می‌کردیم. بنده و دیگر همکاران مجله بارها به خاطر محدودیت‌های زمانی مجله و مسئله لزوم رعایت نوبت، پروژه‌هایمان را در مجلات دیگر معماری منتشر کردیم.

بسکی در روزنامه‌نگاری بسیار ریزبین و متخصص بود. هر بار ایرادی بر پیش‌نویس مقاله‌های من می‌گرفت، درست و بجا بود. او قدرت تحلیل بسیار خوبی داشت ولی مجله را بیشتر با هوش عاطفی و حس ششم هدایت می‌کرد. بسکی در شخصیت اطرافیان بسیار دقیق می‌شد و از این رو، گاه انتقادهای دقیق را که همیشه ریشه در واقعیت داشتند، مطرح می‌کرد. او از شخصیت و ماجراهای دوستان و همکاران برای داستان‌هایش استفاده می‌کرد. سهیلا بسکی شخصیتی بسیار قوی و کاریزماتیک ولی در عین حال افتاده داشت. هرگز دوست نداشت از کارش تعریف و تمجید شود. افتادگی او موجب می‌شد اگر حس کند در نظری یا قضاوتی خطا کرده است، سریعاً حرف خود را اصلاح کند. حرفه برای او نوعی وظیفه اجتماعی بود و بسیاری از تصمیمات مدیریتی وی، برای مؤسسه کاملاً غیر اقتصادی بودند. در طول ۲۰ سال دوستی و همکاری مشترک ما، دغدغه بسکی همواره فرهنگ و معماری ایران بود.

با رفتن سهیلا بسکی جامعه معماری ایران یکی از ارکان خود را از دست داد. کسی که معمار نبود ولی بیشترین تأثیر را بر معماری ایران گذاشت. جایش در میان ما خالی است.